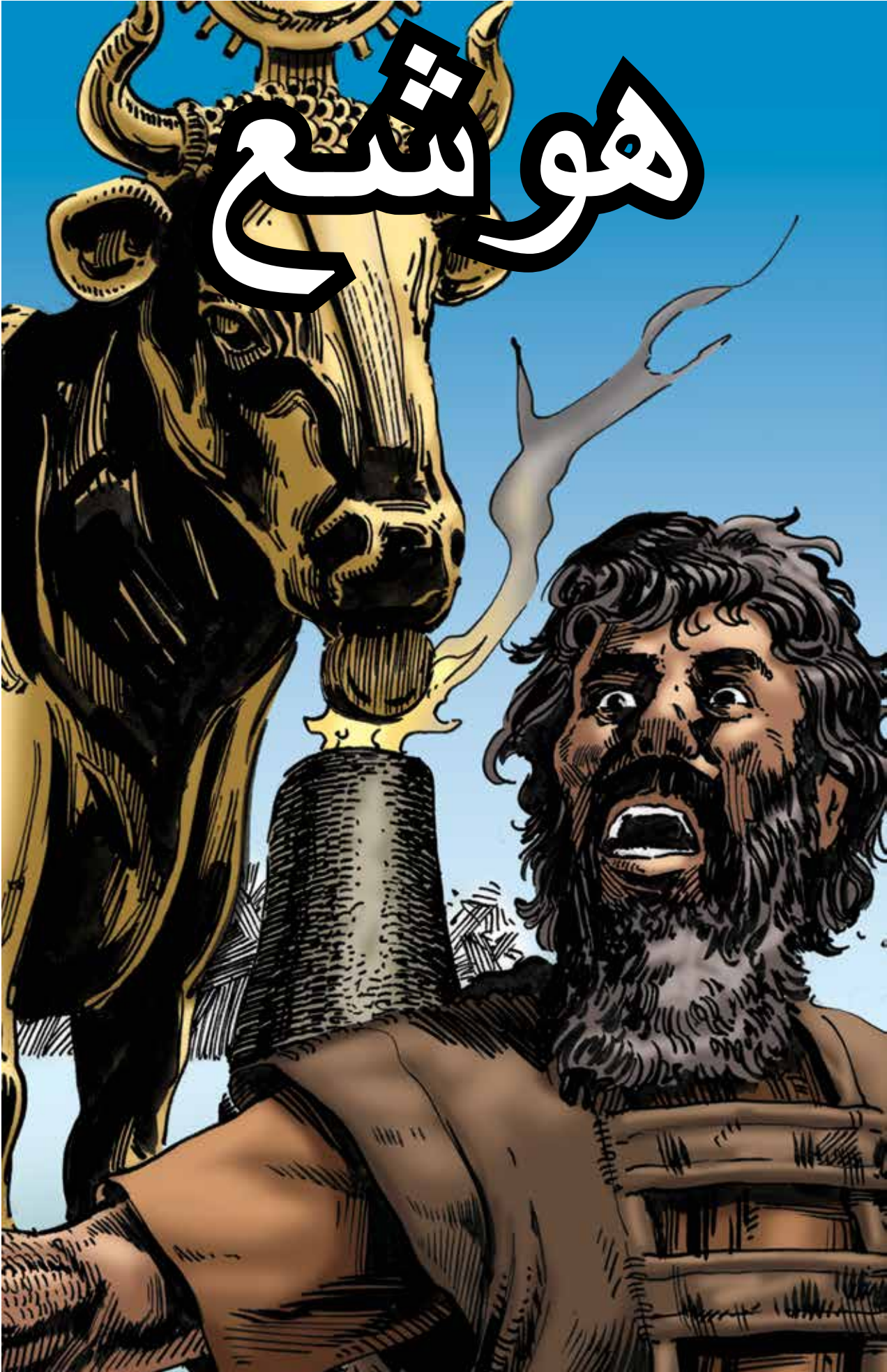


هوشع



هوشع

کلام خداوند ۷۵۰ سال پیش از
میلاد مسیح بر هوشع نازل شد.

اسرائیل، پادشاهی شمال تا آن
زمان تحت سلطنت پادشاهانی بود
که علیه خدا گناه می‌ورزیدند.

تحت پادشاهی پرنیام،
پرستی بت‌ها نه تنها ممنوع
نبود بلکه تشویق هم می‌شد.



پیغام خداوند که به هوشع داده شد یک دعوت بود
تا رابطه مردم و خداوند را بازسازی کند.



این در
همه جا است!





فداوند می فرماید،
«تفم عدالت بکارید، و
معضول مهبت درو کنید.»

اگر تفم شررات
بکارید، معضول بدی
درو فواید کرد.»

«هنگامی که اسرائیل
کوچک بود او را بسیار
دوست داشتم.»

«من او را از مصر
فراخواندم.»

«اما هر قدر بیشتر
او به سوی خود فوادم، او
بیشتر از من دور شد.»

«الکون اسرائیل برای
بعل قربانی می کند، و برای
بتها بخور می سوزاند.»



هیچ کس
به سفنان تو علاقهای
ندارد، «نبوت»

اینجا
سفنان من نیستند!

من از جانب
تنها فدای حقیقی سفن
می گویم!



همه ملت‌ها در روح به
کناه افتادند، و آزادانه
فدایان غیر را می‌پرستند.



و کناه جسم به وسعت
در روشنی روز پذیرفته
شده است!

چنین ستمانی!



نه. نه فقط مملومیت.

همه شما آن را نبوت
می‌فوانید در حالی که مملومیت
است!

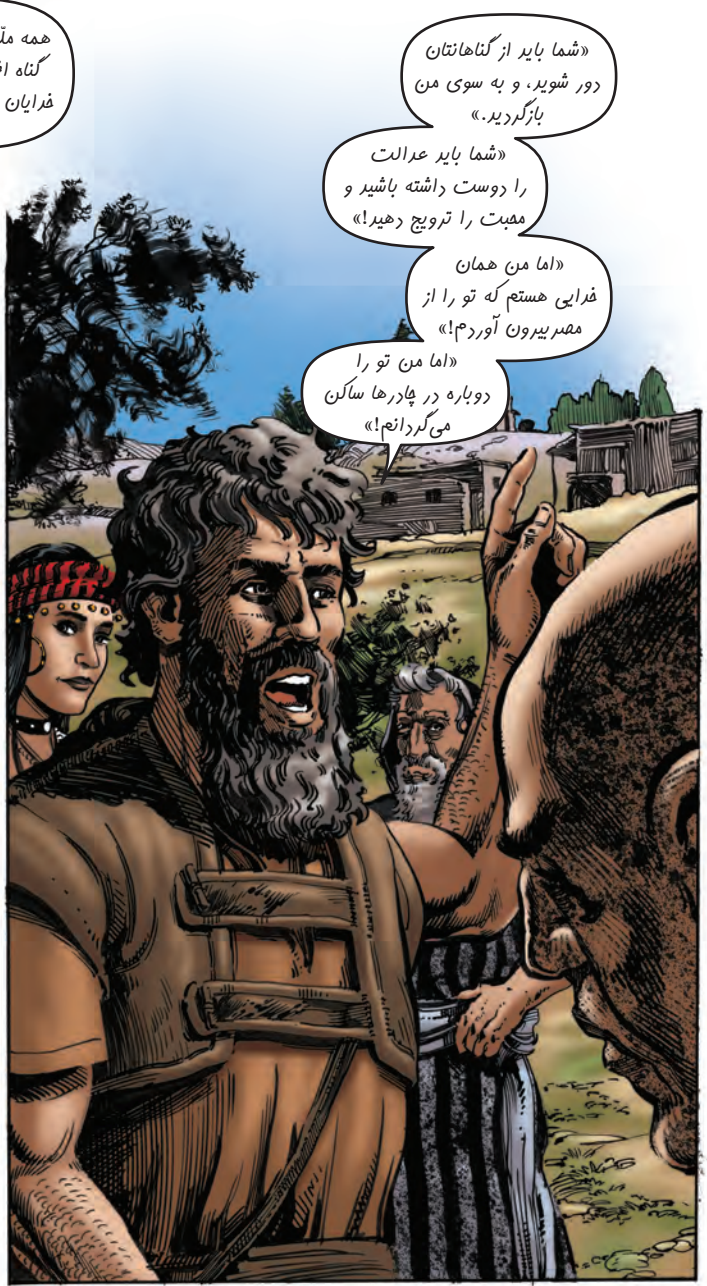
کیفر و رستگاری!
توبه و بازگشت!



اما ابتدا باید از
شریر دور شوید!

بدون اینکه از شریر
دور شوید، بله...

... این یک پیغام
مملومیت فواهر بود!



«شما باید از گناهانتان
دور شوید، و به سوی من
بازگردید.»

«شما باید عدالت
را دوست داشته باشید و
محبت را ترویج دهید!»

«اما من همان
فدایی هستم که تو را از
مصرفیرون آوردم!»

«اما من تو را
دوباره در چادرها ساکن
می‌کردانم!»



اما فقط کلام خداوند بر هوش فقط نازل شد.

بلکه دستوراتی نیز به او داده شد.

تو از من
می خواهی که چه کاری
انجام دهم؟

این چیزی
است که خداوند از من
خواست تا انجام دهم.

به من کمک می کنی تا
مقدمات را آماده کنم؟

او ... او گناهکار
است! او تاپاک است!
او خیلی بد است!

او باید به دلیل
گناهانش سنگسار
شود!

فرا از تو
می خواهی چه کاری
انجام دهی؟

ازدواج کن.

با آن زن؟

تو می دانی، همه او را
به عنوان یک ... به عنوان
یک ... می شناسند.

من ...
من کمک
خواهم کرد.

اما چرا فرا از تو
خواست که این کار را
انجام دهی؟

تو می دانی
که آن زن به تو وفادار
نخواهد ماند!

بله و می دانی که
این ازدواج یک عود
... است.



«بین یک مرد و یک زن...»

«یک پیمان برای وفادار ماندن به یکدیگر»

«فرا با ما، مردمش، عهدهای زیادی بسته است»

«و او وفادار بوده است»

«فرا به من فرمود زن من به من خیانت خواهد کرد...»

«اما اسرائیل وفادار نبود»

«درست مثل اسرائیل که به فرا خیانت کرده است.»



زمان گذشت.



همانطور که اغلب اتفاقات می افتد یک مرد و زن به زن و شوهر می شوند...



... آنها به زودی پدر و مادر می شوند.



بعد از گذشت هفت ماه و ماه‌ها،
هوشع به مردم گفت که چرا اسم
پسرش را یزرعیل گذاشته است.



"یزرعیل،
هوشع؟"

پرا؟ اتفاقات
و فتنه‌ها در آنجا
افتاد!

در حقیقت،
این نامی است که
توسط فدانوند به من
داده شده است.



او
فرمود: "نام پسر
را یزرعیل بگذار..."

"... زیرا بزودی
پادشاه اسرائیل را
مجازات فوادم
کرد..."

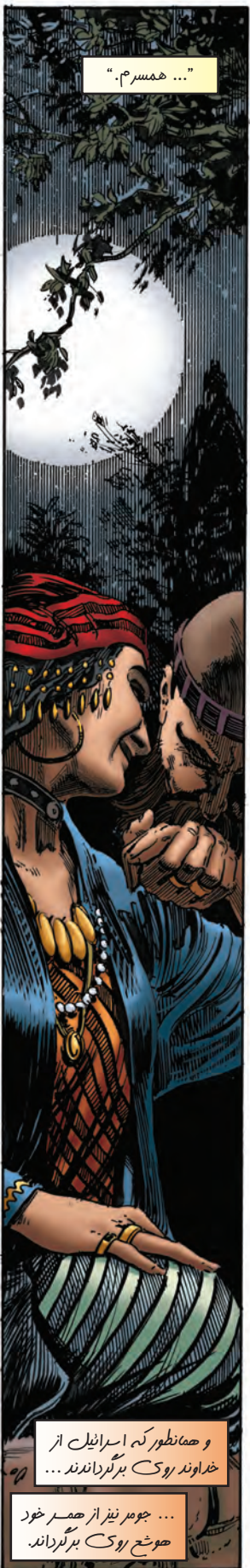
"... و انتقام فونی را
که پدرشان یهو در دره‌ی
یزرعیل ریخته است فوادم
گرفت!"



فدانوند به من فرمود: "من
برای پادشاهی اسرائیل
پایانی قرار فوادم دار."

اینطور به نظر
می‌رسد که فدانوند می‌فواهد
از قانوندهی من به عنوان
یک نماد برای پیغامش
استفاده کند.

فانونده ام .
فرزند انم. و حتی ...



"... همسر من."

و همانطور که اسرائیل از
خدانوند روی برگردانند ...

... جومر نیز از همسر خود
هوشع روی برگرداند.



جوهر دختر کی زاید.

کودک از هوش نبود.

نام او چه
فواهد بود، هوش؟

آیا پدر
نباید به او اسمی
بدهد؟

پسرا از
من فواستی که با
این زن ازدواج کنم؟

او فقط درد و
شرم را به زندگی
من آورده است!

و حالا این دختر!



هوش...

نام او را "لورو-
حامه" بگذار.

لورو-حامه
یعنی "رهمت نشده."

آری، زیرا
من دیگر بر قوم اسرائیل
رحمت نخواهم کرد...



"...اما بر یهودا
رحم می‌کنم و آنها نجات
فواهم دارا!"

"نه با جنگ
و سپاه، اما آنها را
نجات فواهم دارا!"

این است دلیلی که
فراوند این نام را برای
این دختر در نظر گرفت.

و جوم فرزند دیگر زایید. یک پسر.

و اسم این
کورک؟ آیا خداوند برای او به
تو اسمی داده است؟

بله،
"لوعمی".

"لوعمی" به چه
معنی است؟

"قوم من
نیست"!!!



خداوند به فرزندان ابراهیم
و عده دار که نسل آنها به اندازه
دانه‌های شن ساحل دریا فواید
بود.

اما او فرمود، "شما قوم
من نیستید و من برای
شما نیستم!"

شما مانند زنی
هستید که به شوهرش
فیانت می‌کند!
اما امید گم نگشته
است!

خداوند میبازارت را
و عده داره است!
اما همین
بازگشت را!

تو کار
فوی انجام داری،
هوشع.

این

پیغام‌ها برای من
فوشاینر نیست.

من همه‌ی آن
دردهای که خدا اساس کرده
هنگامی که قومش از او روی
برگرداندند را می‌فهمم.



روزها، ماه‌ها، هفته‌ها، فصل‌ها گذشت.

فرزندان خانواده هوشع بزرگ شدند.

چون به راه و روش خود ادامه می‌دادن تا زمانی که...

پیا به دافل برویم. ما فردا تمام خواهیم کرد.





من نمی‌دانم آیا من او را پیدا
خواهم کرد. من همه جا را گشته‌ام...

اوست؟

آری!



من در
جست و جوی زندگی
بهتری هستم!

دستمزد یک کشاورز،
یک زندگی با ثروت
و راحتی را نمی‌تواند
پیشکش کند!

اما ...
فرزند اتمان ...

آیا ...
آنها بفشی از یک
زندگی بهتر نیستند!



جوهر؟

هوشع،
تو اینجا چه
می‌کنی؟

من در جست و
جوی تو بودم!
تو اینجا چه
می‌کنی؟



فرا به
من فرمود که با او
ازدواج کنم.

او به تو گفت
که این اتفاق
خواهد افتاد.
الکون چه؟

به آنچه او بعد
از این خواهد گفت
کوش فرا ده.



جوهر، چگونه این را
توقه کنی؟

من
بیشتر از چیزی
که تو همیشه
می‌توانستی به
دست آوردم!

من از تو مراقبت
می‌کنم و کردم!



"شما
داوری شده‌اید:"

"شما فاسد هستید.
شما باغی هستید. شما
بی‌وفا هستید."
"روح متکبر شما
بر علیه‌تان شهادت
می‌دهد."



"زیرا که گناهان شما
فراوان هستند، شما انبیا را دیوانه
و نادان فرض می‌کنید."

"من شما را طرد
فواهم کرد همانطور که
شما مرا طرد کردید."



"وفاداری یا محبت فراوند در این
سرزمین وجود ندارد."

"حقّی کاهنان شما
بلال فراوند را نپذیرفتند و آن را
با گناه معاوضه کردند!"
"یک روح فاشه‌گری
آنها را رهبری می‌کند و آنها نسبت
به خدا بی‌وفا هستند!"



"آنها
بار می‌کارند و گردبار
درو می‌کنند."



هوش به دادلج پیاخ خدا به
مردم اداامه می‌داد

للام خدا را بشنویید.

مسئولیتی را که
او در مقابل شما دارد
بشنویید.



"من تریج می‌دهم که مرا
بشناسید به جای دارن هریه‌های که
معنای واقعی ندارند."

"مثل آدم، تو عهد خودت
را با من شکسته‌ای."

"شما از هم
فرا فواهیتر شد. شما
در مفسر شرمسار
فواهیتر شد."



اما بار دیگر، تنها کلام خداوند بر هوش نازل شد.

بیم او فرمان داده شد. فرمان‌های دشوار.



فرا از تو می‌خواهد
چه کاری انجام دهی؟؟؟

در فاصله، من او را
دوباره مقبت کنم با وجود
اینکه او به سمت مرد
دیگری رفت.

فراوند فرمود، عشق فور
را به همسرت نشان بده،
همانطور که فراوند بنی اسرائیل
را دوست می‌دارد...

"با وجود اینکه آنها
فراوان دیگر را پرستش
می‌کنند."



تو از من
می‌خواهی که چه کاری
انجام دهم؟؟؟



آیا به من کمک
خواهی کرد که او را
پیدا کنم؟

یک برده؟

من شنیده‌ام که
او اکنون یک برده
است.

آری...



"...یقیناً نه آن زندگی سرشار از ثروت و
راحتی که او آرزویش را داشت."







...و نیکویی او!
فراوند می‌فرماید:
"شما می‌دانید من
فدای شما هستم."

"شما نبات دهنده
دیگری ندارید."
"من به شما فوراک دارم،
اما وقتی که سیر شیرید شما را من
و مغرور گشته و من را فراموش
کردید!"



به سوی فراوند بازگردید.
برای بخشیدن همه گناهانمان
نزد فراوند گریه کنید.

به او التماس کنید
تا شما را ببیند.

هیچ کس دیگری
نمی‌تواند ما را نبات
دهد.



این کار را انجام دهید،
و فراوند می‌فرماید: "من آنها را
شفا خواهم داد، آنها را محبت
خواهم کرد، و ششم خود را از آنها
برخواهم گرفت."

"اسرائیل شکوفه فواهد
زد و بارور فواهد گردید با
میوه‌های که فقط از جانب
من می‌آیند!"

کسانی که دانا و
فرمند هستند معنای این
سفنان را درک می‌کنند و
گوش می‌دهند!

راههای فراوند
راست است!

مردمان عادل این
راهها را می‌پیمایند!

اما اشخاص فظاکار در
این راهها می‌لغزند!